



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که بعد از ثبوت ضمان اگر در مثلی و قیمی بودن مضمون شک بکنیم تکلیف چیست؟ عرض کردیم حضرت امام (ره) در ص ۵۰۸ از جلد اول کتاب بیعشان این مطلب را به طور مفصل مورد بررسی قرار داده و امروز ما کلام ایشان را نقل می کنیم .

حضرت امام (ره) ابتدا می فرمایند : « و لو شککنا فی أن شیئاً مثلیاً أو قیمی ، فهل مقتضی الأصل الاشتغال ، أو البراءة؟

أقول : الشبهة إمّا مفهومیة ، كما لو شكّ فی أن مفهوم «المثلی» ینطبق علی ما یرج من المعامل ، أو مصداقیة ، كما لو أتلّف شیئاً ، و لم یعلم أنه من هذا المثلی ، أو ذاک قیمی . »

دیروز نیز عرض کردیم که در بین فقهاء در مورد مثلی و قیمی بودن بعضی چیزها اختلاف نظر وجود دارد مثلاً بعضی ها گفته اند که رطب و عنب و یا آهن و مس و قلع مثلی هستند و بعضی دیگر گفته اند که اینها قیمی هستند .

بحث دیگری که حضرت امام (ره) مطرح می کند این است که متعلّق ضمان چیست؟ ایشان در این رابطه می فرماید : « و علیّ أيّ حال : یحتمل بحسب التصوّر ، أن یرکان الضمان متعلّقاً بالعیّن مطلقاً ، و تكون هی علیّ عهدة الضامن ، و بإعطاء المثل فی المثلی ، و قیمته فی قیمی ، تسقط عن عهدته بحکم الشرع و العقلاء .

أو متعلّقاً بعنوان «البدل» و «العوض» و نحوهما مطلقاً .

أو متعلّقاً بالمثل كذلك ، فیکون إعطاء قیمته عند إعواز المثل بدلاً عنه ، و یسقط المثل بإعطائها عند الإعواز .

أو متعلّقاً بالقیمته مطلقاً حتّی فی المثلی .

أو متعلّقاً بالمثل فی المثلی ، و بالقیمته فی قیمی .

ثمّ إنّ قیمته فی جمیع الموارد ، إمّا أن تعتبر بلا خصوصیة ؛ بمعنی أنّ قیمته القابلة للأداء بكلّ قیمی ، معتبرة و متعلّقة للضمان ، أو تعتبر بخصوصیة الأثمان . و قد عرفت الحقّ فیها ، لكن لا بأس بذكر مقتضی الأصل علی التقادیر ، و مقتضاه علیّ فرض الشکّ فی کیفیة الضمان ، و أنّه علیّ أيّ نحو من الأنحاء المتقدّمة ، و نحن نذكر بعض الصور ، و یتّضح حال البقیة منه . »

حضرت امام (ره) در ادامه بعد از ذکر جمیع تقادیر در متعلّق ضمان با توجه به معنای قیمتت یک به یک هرکدام از تقادیر مذکور را مورد بررسی قرار می دهد و می فرماید : « فنقول : إن كان الضمان متعلّقاً بنفس العین ، فإن قلنا : بأنّ قیمته بلا خصوصیة ، معتبرة فی الأداء ، فالقاعدة و إن تقتضی الاشتغال ، لكن تحصل البراءة الیقینیة بإعطاء مثل ساوت قیمته للتالف أو كانت أكثر ؛ لأنّ المضمون إن كان مثلیاً فهو مثله ، و إن كان قیمیاً كان قیمته بلا خصوصیة . و إن كانت قیمته أقلّ من التالف أو احتمال ذلك ، فمع أداء المماثل و شیء تكون قیمته بمقدار النقیصة ، یوجب القطع بالبراءة ، من غیر فرق فی الموردین بین الشبهة المفهومیة أو الموضوعیة . و لیس للمضمون له الامتناع عن المثل مع مساواة قیمته للتالف ، و لا للضامن الاكتفاء بالمثل مع نقصه عنه قیمةً .

و إن قلنا : بأنّ قیمته عبارة عن خصوص الأثمان ،

فالضامن لا یقطع بالبراءة إلّا بإعطائهما ؛ أى المثل و القيمة ، و معه یقطع بها . لكن لا یجب علیه تمليكهما ؛ لقاعدة الضرر ، بناءً علی أن مفادها رفع الحكم الضرری حتى فی مثل المورد ، و إن كانت القاعدة أجنبيّة عن رفع الأحكام ، و علی فرض التسليم فجریانها فی مثل المورد محلّ إشكال . لكن لا دلیل علی وجوب تمليكهما له ؛ لا عقلاً و لا نقلاً ، و ما یجب علیه هو إيصال ماله إليه ، و هو یحصل بإعطائهما لیختار ما یختار .

و أمّا ما قال السيّد (قدّس سرّه) فی «تعلیقته» من أن مقتضى القاعدة وجوب الاحتیاط ؛ إذ لا فرق بین المقدّمة العلميّة و المقدّمة الواقعيّة ، فكما لا تجرى قاعدة نفی الضرر فی الثانية ، كذلك فی الأولى .»

حضرت امام (ره) در ادامه کلامشان بعد از ردّ جریان قاعده لاضرر در اینجا (شک در مثلی و قیمی بودن) می فرماید آخر الامر یا باید به حاکم شرع مراجعه شود تا اینکه فصل خصومت کند و طرفین (ضامن و مالک) را به صلح قهری وادار کند یا اینکه باید قرعه انداخته شود و سپس ایشان درباره قرعه و أدله آن بحثهایی را مطرح می کند و شبهاتی که به رجوع به قرعه و خدشه ای که به أدله قرعه در مانحن فيه شده را مطرح می کند و بعد آنها را رد می کند و رجوع به قرعه در مانحن فيه را ثابت می کند ، ایشان می فرمایند : « ففیه : بعد البناء علی جریان القاعدة فی المقدّمة الواقعيّة ، و الغرض عن الإشکال الذی تقدّم بیانه أن ما ذکروا فی جریانها فی المقدّمة الوجودیّة : هو أن طبیعة الردّ الواجب المتوقّف علی المقدّمات ضرریّة ، و دلیل نفی الضرر لا یشمل ما كانت بطبعها ضرریّة .

و هو لا یجری فی المقدّمة العلميّة ؛ لأنّ إيصال مال الغير لا یتوقّف علی إيصالهما ، فلا یكون الردّ ضرریّاً بطبعه ، و لا متوقّفاً علی إيصال شیء أجنبي عنه ، بل العلم بالبراءة یتوقّف علیه ، فإیجاب إعطاء ماله مجاناً ضرر منفی بالقاعدة . بل لا یتوقّف العلم بالبراءة علی تمليكهما له و إعطائهما مجاناً ، بل لو جعلهما باختیاره و اختار أحدهما ، سقط الاشتغال ، فلو أخذهما بعنوان أخذ ما هو مضمون علی الضامن ، و لم یختار واحداً منهما ، و لم یحصل التراضی بینهما ، فاللازم الرجوع إلى القرعة التي هی لكلّ أمر مجهول .

و ما قیل من أن مصب أدلّة القرعة الشبهة الموضوعیّة المحضّة ، لا ما تستند إلى الحکمیّة ، غیر وجیه ؛ لما قلناه فی قاعدة القرعة من أن مقتضى الأدلّة أنّها لكلّ مجهول أو مشتبه ، تراحمت الحقوق فیهِ . كما أن ما اشتهر بین المتأخّرين من أن كثرة التخصیص الوارد علی قاعدتها ، موجبة لكشف قید حافّ بدلیلها ، فلا بدّ فی العمل بها من عمل المشهور . لا أساس له ؛ لأنّ التوهّم ناش عن توهّم إطلاق أدلّتها لكلّ مجهول ، تراحم الحقوق فیهِ أم لا ، و قد فرغنا عن دفعه ، فراجع «رسالتنا فی الاستصحاب» حتی یتضح لك الأمر ، لكن لا بدّ فی القرعة من إرجاع الأمر إلى الحاکم الشرعی .

و أمّا لو لم يأخذهما ، و لم یرضیا بالتصالح ، فیرجع إلى الحاکم ، و هو إمّا أن یلزّمهما بالتصالح ، أو یختار أحدهما ، و هذا اختیار فی مقام القضاء و رفع الخصومة ، و هو غیر الاختیار المذكور فی الأخذ بأحد الخبرین للفتیة ، فالقول بأنّ دلیل الاختیار راجع إليه فی غیر محلّه .

و ممّا ذکرناه یظهر الحال فی الصور التي یتعلّق عنوان

هم قیمت را به او پرداخت کنیم ، این کلام سید فقیه یزدی بود که به عرضتان رسید .

حضرت امام(ره) به کلام سید فقیه یزدی اشکال کرده اند که إن شاء الله فردا اشکال ایشان را به عرضتان می رسانیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد آله الطاهرین

بالذمة ، و أريد إسقاطه بأداء شيء مردد ، كما لو قيل ، بتعلق المثل مطلقاً بـ «الذمة» أو «البدل» و «العوض» و نحوهما من العناوين .

نعم ، لو قلنا : بأن المثل في الذمة مطلقاً حتى في التیمی ، و إنما كان أداء القيمة رافعاً للضمان في التیمی إرفاقاً بالضامن ، فمقتضى القاعدة الاحتياط ، و هو يحصل بأداء المثل .»

سید فقیه یزدی در حاشیه مکاسب در اینجا (شک در مثلی و قیمی بودن) فرموده چه شبهه مفهومیه باشد و چه مصداقیه باید هر دو را پرداخت کرد زیرا علم اجمالی دارد که بالاخره یکی از آن دو را بدهکار است و علم اجمالی در همه جا موجب احتیاط است لذا باید احتیاطاً هر دو را پرداخت کند ، سپس ایشان می فرماید در مانحن فيه مقدمه علمیه وجود دارد و فرقی بین مقدمه علمیه و مقدمه وجودیه در اجرای احتیاط نیست ، فقهای ما گفته اند که در مقدمه وجودیه احتیاط ، واجب است مثلاً شخصی دو لباس دارد و یعلم که یکی از آن دو نجس و دیگری طاهر است خوب در اینجا باید احتیاطاً دو نماز بخواند و یا مثلاً شخصی جهت قبله را گم کرده او نیز باید به چهار جهت نماز بخواند تا اینکه در مثال اول یقین به وجود پیدا کردن نماز با لباس طاهر و در مثال دوم یقین به روبه قبله ایستادن پیدا کند ، بنابراین همانطور که در مقدمه وجودیه احتیاط ، واجب است و فقهاء اشتغالی هستند در مانحن فيه که مقدمه علمیه است نیز باید احتیاط کرد یعنی برای اینکه علم حاصل کنیم که حق مالک پرداخت شده و ضمان برطرف شده باید قاعده اشتغال جاری کنیم و احتیاطاً هم مثل و